

پاسخ
به چند شبهه فاطمی

نجم الدین طبسی



▼
پاسخ به چند شبیهه فاطمی

نجم الدین طبسی

انتشارات دلیل ما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرتو شمس

چاپ: نگارش

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۹۱۸-۸

تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۴۹۸۸-۳۷۷۳۳۴۱۳ (+۹۸۲۵)

آدرس: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران

طبقه ششم، واحد ۶۱۲ و ۶۱۳

www.Dalilema.ir

Dalilema@yahoo.com

مراکز پخش:

۱) قم، خ معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۹، تلفن: (۱۰ خط) ۳۷۸۴۲۴۶۶
۲) قم، خ صفائیه، روبروی کوچه ۳۸، پلاک ۷۵۹، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۳۷۳۷۰۱۱ - ۳۷۳۷۰۰۱
۳) تهران، خ انقلاب، خ فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
۴) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان،
مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۲۲۳۷۱۱۳-۵

سرشناسه: طبسی، نجم الدین، ۱۳۳۴-

عنوان و پدیدآور: پاسخ به چند شبیهه فاطمی/نجم الدین طبسی.

مشخصات نشر: تهران: دلیل ما، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص.

شابک: 978 - 964 - 397 - 918 - 8

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۲۴-۱۲۸؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- شهادت

موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- شهادت --

دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۲ ب ۲ ط / ۲ / ۲۷ BP

شماره رده دیویی: ۲۹۷ / ۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۴۳۲۰۰

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
پیشگفتار.....	۹

شبهات و پاسخ آن / ۱۷

شبهه اول: چرا حضرت علی <small>علیه السلام</small> در ماجرای تهاجم به خانه‌شان هیچ دفاعی نکردند؟.....	۱۷
شبهه دوم: چرا حضرت علی <small>علیه السلام</small> پس از شهادت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> از قاتل آن حضرت انتقام نگرفتند؟.....	۱۹
شبهه سوم: چرا حضرت علی <small>علیه السلام</small> با قاتلان حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> رابطه خوبی داشتند؟.....	۲۲
شبهه چهارم: چرا حضرت علی <small>علیه السلام</small> در ایام حکومتشان به کشته شدن همسرشان توسط عمر اشاره نکردند؟.....	۲۷
شبهه پنجم: چرا حضرت علی <small>علیه السلام</small> اسامی سه تن از فرزندانشان را ابوبکر، عمر و عثمان گذاشتند؟.....	۳۰

- شبهه ششم: چرا حضرت علی علیه السلام دخترشان ام‌کلثوم را به عمر دادند؟ ... ۳۷
- شبهه هفتم: چرا امام حسن و امام حسین علیهم السلام به کشته شدن مادرشان به دست عمر اشاره‌ای نکردند؟ ... ۴۵
- شبهه هشتم: چرا مردم مدینه در قبال کشته شدن دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط عمر سکوت کرده و هیچ اقدامی نکردند؟ ... ۴۶
- شبهه نهم: چرا شیعیان تا چند سال قبل، از شهادت دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط عمر خبر نداشته و در سال‌های آخر متوجه این ماجرا شده و به عزاداری می‌پردازند؟ ... ۴۸
- کتابنامه. ... ۴۹

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى و الصلاة على النبي المصطفى و آله الأخيار الأطهار

سيما مهدي آل محمد عليهم السلام

در سالهای اخیر با اوج گرفتن ایام شهادت فاطمه زهرا علیها السلام و استقبال بی‌نظیر مردم ایران بلکه جهان اسلام از این روز و تجلیل و احترام فوق‌العاده به ایام فاطمی، بعضی در صدد شبهه‌افکنی برآمده که اگر این قضیه واقعیت دارد چرا امیرالمومنین علیه السلام مقابله و برخورد نکرد، چرا بعدها انتقام نگرفت، چرا در سخنان خود به این جریان اشاره نکرد و چراهای دیگر. این شبهات ما را برآن داشت که به پاسخ منطقی، مستدل و در عین حال روان و ساده بپردازیم، تا حقائق بر همگان روشن گردد. و البته هدف از نشر این جزوه آشکار نمودن پاره‌ای از حقائق پنهان و اظهار واقعیت‌های نهان از لابلاهای تاریخ

و حدیث است. امید است مورد قبول خاندان عصمت و طهارت قرار گرفته باشد ان شاء الله.

نجم الدین مروجی طبسی

قم مقدس ۱۳۹۳ روز شهادت امام صادق علیه السلام

موسسه ولاء صدیقه کبری

پیشگفتار

ماجرای حمله به خانه فاطمه زهرا علیها السلام، آتش زدن خانه آن حضرت، کتک خوردن ایشان از عمر بن خطاب، مغیره بن شعبه، خالد بن ولید و قنفذ، سقط محسن و... علی رغم سانسورهایی که از سوی دشمنان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته^۱ در بسیاری از منابع تاریخی و روایی اهل سنت نقل شده است که جهت اطلاع به بخشی از این منابع اشاره می شود.

۱. بر اساس روایتی که جوینی شافعی متوفای ۷۳۰ قمری از عبدالله بن عباس نقل می کند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیاتشان، حوادث پس از رحلت و غصب شدن حق امیرالمؤمنین علیه السلام و حمله به خانه فاطمه زهرا علیها السلام، هتک حرمت ایشان، غصب شدن حقشان از فدک،

۱. «كما تقرر عن الكف عن كثير مما شجر بين الصحابة وقتالهم... وهذا فيما بأيدينا و بين علمائنا فينبغي طيه و اخفاه، بل اعداه لتصفو القلوب و تتوفر على حب الصحابة». سير أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۹۲، شرح حال محمد بن ادریس شافعی، ش ۱.

محروم شدن از ارث، شکسته شدن پهلو و سقط جنین را پیش‌بینی و پیشگویی کرده بودند.^۱

۲. عبدالله بن محمد بن ابی شیبۀ متوفای ۲۳۵ هجری و ابن عبدالبر متوفای ۴۶۳ هجری به نقل از اسلم (پدر زید بن اسلم) می‌نویسند:

هنگامی که با ابوبکر بیعت می‌شد علی علیه السلام و زبیر نزد فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رفتند و با ایشان درباره امور مشورت می‌کردند. ماجرا را به عمر بن خطاب خبر دادند. عمر نزد فاطمه علیها السلام آمد و ایشان را تهدید کرده و گفت: ای دختر رسول خدا! پدرت نزد ما از همه محبوب‌تر است و بعد از پدرت هیچ‌کس به اندازه تو نزد ما محبوب نیست، اما به خدا سوگند! اگر این افراد نزد تو بیایند و با تو مشورت کنند، احترامی که برای تو و پدرت قائل هستیم مانع آتش زدن خانه نخواهد بود و دستور می‌دهم خانه را آتش بزنند...^۲

۱. «... واتی لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كأنى بها وقد دخل الذل بيتها و انتهكت حرمتها و غصب حقها و منعت إرثها و كسر جنبها و أسقطت جنبها». فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطین، ج ۲، ص ۲۵ - ۲۶، الباب السابع، ح ۳۶۶.

۲. «زید بن اسلم عن أبيه أنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله كان علي و الزبير يدخلان علي فاطمة بنت رسول الله فيشاورونها و يرتجعون فى أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل علي فاطمة، فقال: يا بنت رسول الله! والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك و ما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك و أيم الله ما ذلك بمانعى إن اجتمع هؤلاء نفر عندك إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت». المصنف فى الاحاديث و الآثار، ج ۸، ص ۵۷۲؛ كتاب المغازى، ما جاء فى خلافة أبى بكر و سيرته فى الردة، ح ۴ و الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۰۰، شرح حال عبدالله بن ابى قحافة، ش ۱۶۵۱.

۳. بلاذری متوفای ۲۷۹ قمری به نقل از ابن عون می‌نویسد:

ابوبکر از حضرت علی علیه السلام خواست تا با او بیعت کند اما حضرت علی علیه السلام امتناع کرد. عمر بن خطاب در حالی که مشعلی از آتش دستش بود به در خانه حضرت علی علیه السلام آمد. فاطمه زهرا ۳ در مقابل درب خانه با عمر مواجه شد و از عمر پرسید: آیا قصد داری خانه را آتش بزنی؟ عمر در پاسخ دختر رسول خدا گفت: بله! برای این که دین پدرت را بر جا بماند این کار را خواهم کرد.^۱

۴. بلاذری در روایت دیگری به نقل از عبدالله بن عباس می‌نویسد:

هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام از بیعت کردن با ابوبکر امتناع ورزید ابوبکر عمر بن خطاب را جهت احضار علی فرستاد و دستور داد با شدیدترین شیوه آن حضرت را احضار کنند. وقتی عمر نزد حضرت علی علیه السلام آمد بین آن دو سخنانی رد و بدل شد. حضرت علی علیه السلام خطاب به عمر ضرب المثلی را به کار برده و فرمودند: «احلب حلباً لك شطره». به خدا قسم تلاش امروز تو برای رسیدن ابوبکر به خلافت به این خاطر است که ابوبکر بعد از خودش تو را به خلافت منصوب کند.^۲

۱. «أن أبابكر أرسل إلى علي يريد البيعة فلم يبايع، فجاء عمر و معه قيس، فتلقته فاطمة علي الباب، فقالت فاطمة: يابن الخطاب! أتراك محرقة عليّ باني؟ قال: نعم و ذلك أقوى فيما جاء به أبوك». أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۸، أمر السقيفة.

۲. «بعث أبوبكر عمر بن الخطاب إلى علي حين قعد عن بيعته و قال: اتنتى به بأعنف العنف، فلما أتاه جرى بينهما كلام، فقال علي: احلب حلباً لك شطره! والله ما حرصك علي إمارته اليوم إلا ليؤمرك غداً». أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۹، أمر السقيفة.

۵. ابن قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶ قمری می نویسد:

عده‌ای به همراه حضرت علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکردند. ابوبکر عمر را به سوی آنان فرستاد. عمر به در خانه حضرت علی علیه السلام آمده و از آنان خواست از خانه بیرون آمده و با ابوبکر بیعت کنند؛ اما آنان امتناع کردند. عمر دستور داد هیزم بیاورند و قسم خورد که اگر بیرون نیایند خانه را آتش خواهد زد. به عمر گفته شد: فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه است! عمر گفت: حتی اگر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه باشد آن را آتش می‌زنم.^۱

۶. محمد بن جریر طبری متوفای ۳۱۰ قمری به نقل از زیاد بن

کلیب می نویسد:

طلحه، زبیر و عده‌ای از مهاجرین در منزل حضرت علی علیه السلام بودند. عمر بن خطاب نزد آنان آمد و گفت: به خدا قسم اگر با ابوبکر بیعت نکنید خانه را آتش خواهم زد! زبیر در حالی که شمشیر در دست داشت به عمر حمله کرد؛ اما پایش لغزید و زمین خورد و شمشیر از دستش افتاد. گروهی که همراه عمر آمده بودند به زبیر حمله کرده و او را دستگیر کردند.^۲

۱. «إن أبابکر تفقد قوماً تخلّفوا عن بیعته عند علی، فبعث الیهم عمر، فجاء فناداهم و هم فی دار علی، فأبوا أن یخرجوا، فدعا بالحطب و قال: والذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها! فقیل: یا أباحفص! إن فیها فاطمة! فقال: و إن». الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۲، کیف کانت بیعة علی بن أبی طالب.

۲. «أتی عمر بن الخطاب منزل علی و فیہ طلحة و الزبیر و رجال من المهاجرین فقال: ←

۷. ابن عبدربه اندلسی متوفای ۳۲۸ قمری می نویسد:

حضرت علی علیه السلام، عباس عموی پیامبر، زبیر بن عوام و سعد بن عباده با ابوبکر بیعت نکردند. حضرت علی علیه السلام، عباس و زبیر در خانه فاطمه زهرا علیها السلام بودند. ابوبکر عمر را جهت بیرون کردن این افراد از خانه فاطمه زهرا علیها السلام و احضار آنان جهت بیعت با ابوبکر به سوی خانه فاطمه زهرا فرستاد و به او دستور داد اگر امتناع کردند با جنگ و دعوا و زور، آنان را نزد من بیاور. عمر در حالی که شعله‌ای از آتش به همراه داشت و تصمیم گرفته بود خانه را آتش بزند به سمت خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد. فاطمه زهرا علیها السلام با عمر مواجه شد و از او پرسید: آیا آمده‌ای خانه ما را آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: اگر بیعت نکنید همین کار را خواهم کرد.^۱

۸. احمد بن سلیمان طبرانی حنبلی متوفای ۳۶۰ قمری به نقل از

عبدالرحمن بن عوف می نویسد:

در روزهای آخر عمر ابوبکر به عیادت وی رفتم. سلام کردم

← والله لأحرقنّ علیکم أو لتخرجنّ الی البیعة! فخرج علیه الزبیر مصلتاً بالسیف، فعثر فسقط السیف من یده، فوشوا علیه فأخذوه». تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۳، حوادث سال ۱۱ هجری، ذکر الاخبار الواردة بالیوم الذی توفی فیہ رسول الله و مبلغ سنه یوم وفاته.

۱. «الذین تخلّفوا عن بیعة أبی بکر علی و العباس و الزبیر و سعد بن عبادة، فأما علی و العباس و الزبیر فقعدهوا فی بیت فاطمة حتی بعث الیهم أبوبکر عمر بن الخطاب لیخرجهم من بیت فاطمة و قال له: إن أبوا فقاتلهم. فأقبل بقبس من نار علی أن یضرم علیهم الدار، فلقیته فاطمة فقالت: یابن الخطاب! أجمت لتحرق دارنا؟ قال: نعم أو تدخلوا فیما دخلت فیہ الأمة». العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۰، کتاب العسجدة الثانية فی الخلفاء و تواریخهم وأخبارهم، سقیفة بنی ساعدة.

و احوالش را پرسیدم... ابوبکر گفت: بر هیچ چیز حسرت نمی‌خورم و پشیمان نیستم مگر سه کار که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم. ای کاش خانه فاطمه زهرا علیها السلام را نگشوده بودم (و وارد آن نشده بودم و کسانی را که داخل آن بودند به حال خودشان رها کرده بودم) حتی اگر برای جنگ به روی من بسته شده بود...^۱

۹. شهرستانی متوفای ۵۴۸ قمری به نقل از نظام معتزلی می‌نویسد:

عمر در روزی که برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند ضربه‌ای به شکم (و پهلوی) فاطمه زهرا علیها السلام زد و آن حضرت جنینی را که در رحم داشتند سقط کردند. در حالی که در خانه غیر از حضرت علی، فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام کسی نبود، عمر بن خطاب فریاد می‌زد: خانه را بر سر کسانی که در آن قرار دارند، آتش بزنید.^۲

۱۰. ابن تیمیه حرانی به دلیل وجود مستندات فراوان و غیرقابل انکار درباره حمله به خانه فاطمه زهرا علیها السلام، در مقام توجیه رفتار زشت عمر بن خطاب و مهاجمان، حضرت امیر و فاطمه زهرا علیها السلام را به

۱. «أما إني لا آسى على شيء الا على ثلاث فعلتهنّ وددت أني لم أفعلنّ وثلاث لم أفعلنّ وددت أني فعلتهنّ وثلاث وددت أني سألت رسول الله عنهنّ فأثما الثلاث اللاتي وددت أني لم أفعلنّ فوددت أني لم أكن كشفْتُ بيت فاطمة و تركته و إن أعلق على الحرب...». المعجم الكبير، ج ۱، ص ۶۲ ومما أسند أبو بكر عنه عن رسول الله.

۲. «إنّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقت الجنين من بطنها و كان يصيح (عمر بن الخطاب) أحرقوا دارها بمن فيها. و ما كان في الدار غير علي و فاطمة و الحسن و الحسين». الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۹، الجزء الاول: المسلمون، الباب الاول: المعتزلة، ۳ النظامية.

سرت و اختلاس از بیت‌المال مسلمانان متهم کرده، عذری بدتر از گناه آورده و می‌نویسد:

عمر بن خطاب به خانه فاطمه علیها السلام حمله کرد و وارد آن شد تا اگر اموالی از بیت‌المال مسلمانان در داخل خانه وجود دارد میان مسلمانان و فقرا تقسیم کند!^۱

۱۱. ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ قمری به نقل از محمد بن احمد بن

حماد می‌نویسد:

در مجلس درس ابن‌ابی‌دارم شرکت کردم. یکی از شاگردان ابن‌ابی‌دارم در حال خواندن این مطلب بود: عمر با لگد به فاطمه زهرا علیها السلام زد و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندش محسن را سقط کرد.^۲

۱۲. صفدی شافعی متوفای ۷۶۴ قمری در شرح حال ابراهیم بن

سیار می‌نویسد:

عمر بن خطاب روزی که برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند ضربه‌ای به شکم فاطمه زهرا علیها السلام زد و باعث شد جنینی که در شکم آن حضرت بود، سقط شود.^۳

۱. «و غاية ما يقال: إنّه كيس البيت لينظر هل فيه شيء من مال الله الذي يقسمه و أن يعطيه لمستحقه». منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، ج ۴، ص ۵۴۸.

۲. «حضرت و رجل يقرأ عليه: إنّ عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بمحسن». سير أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸، شرح حال ابن‌ابی‌دارم.

۳. «إنّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقت المحسن من بطنها». الوافي بالوفيات، ج ۶، ص ۱۷، شرح حال ابراهیم بن سیار.

عده‌ای همه واقعیات و حوادث قطعی برآمده از مستندات تاریخی و روایی را نادیده گرفته و همچون کبک سر را زیر برف کرده و با القای سؤالات و شبهاتی عامیانه در صدد انکار واقعیات و تحریف آن برآمده‌اند. اینک به پاسخ چند شبهه از شبهاتی که معمولاً دگر اندیشان آن را در بین مردم و برای تشویش اذهان و ایجاد شک و شبهه مطرح می‌کنند می‌پردازیم.

شبهات و پاسخ آن

شبهه اول

چرا حضرت علی علیه السلام در ماجرای تهاجم به خانه‌شان هیچ دفاعی نکردند؟

پاسخ شبهه اول

برای پاسخ به این سؤال و شبهه، کافی است به یکی از قدیمی‌ترین منابع تاریخ اسلام مراجعه شود.

أ. یعقوبی یکی از مورخان معروف و مشهور و متوفای حدود ۲۹۰

هجری قمری می‌نویسد:

به ابوبکر و عمر خبر دادند که عده‌ای از مهاجرین و انصار به همراه حضرت علی علیه السلام در خانه فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شده‌اند. ابوبکر و عمر به همراه گروهی به خانه فاطمه زهرا علیها السلام هجوم آوردند. حضرت علی علیه السلام در حالی که شمشیری در دست داشت از خانه خارج شد و با عمر مواجه شد. حضرت علی علیه السلام و عمر با هم درگیر و گلاویز شده

و همدیگر را زمین زدند. عمر شمشیر حضرت علی علیه السلام را شکست و عده‌ای که همراه عمر بودند وارد منزل شدند. حضرت فاطمه علیها السلام وقتی با این صحنه مواجه شدند، فرمودند: به خدا قسم اگر از خانه خارج نشوید گیسوانم را آشکار کرده و به خدا شکایت می‌کنم.^۱

ب. شهاب‌الدین آلوسی شافعی متوفای ۱۲۷۰ قمری به نقل از کتاب

سلیم بن قیس می‌نویسد:

هنگامی که حضرت علی علیه السلام از بیعت کردن با ابوبکر امتناع ورزید، عمر ناراحت شد و خانه حضرت علی علیه السلام را آتش زد و وارد خانه شد. فاطمه زهرا علیها السلام وقتی با این صحنه مواجه شد به پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شد و فریاد کشید: یا آبتاه و یا رسول الله! عمر با شمشیری که در غلاف بود به پهلوی مبارک آن حضرت زد و با تازیانه‌ای که در دست داشت به فاطمه زهرا علیها السلام زد. حضرت فاطمه علیها السلام دوباره به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شده و ایشان را صدا زدند. حضرت علی علیه السلام با مشاهده رفتار عمر تحمل خود را از دست داده و یقه او را گرفت و او را زمین زد و بینی و گردن عمر را فشار داد.^۲

۱. «و بلغ أبابکر و عمر أنّ جماعة من المهاجرین و الانصار قد اجتمعوا مع علی بن ابی طالب فی منزل فاطمة بنت رسول الله، فأتوا فی جماعة حتی هجموا الدار و خرج علی و معه السیف، فلقیه عمر، فصارعه عمر فصرعه و کسر سیفه و دخلوا الدار، فخرجت فاطمة فقالت: والله لتخرجنّ أو لأکشفنّ شعری و لأعجنّ إلی الله! فخرجوا و خرج من کان فی الدار». تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶، خبر سقیفة بنی ساعدة و بیعة ابی بکر.

۲. «غضب عمر و أضرّم النار بباب علی و أحرقه و دخل، فاستقبلته فاطمة و صاحت: یا ←

شبهه دوم

چرا حضرت علی علیه السلام پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام از قاتل آن حضرت انتقام نگرفتند؟

پاسخ شبهه دوم

أ. حق قصاص یکی از حقوقی است که خداوند برای ولی دم قرار داده است اما استفاده از این حق و اعمال آن، واجب نیست و ولی دم می‌تواند عفو کند، یا دیه بگیرد. افراد زیادی وجود دارند که پدران، مادران، فرزندان و نزدیکانشان به دست افرادی کشته می‌شوند اما بنا به دلایل شخصی و اجتماعی و رعایت مصالح مهم‌تر به جای گرفتن انتقام و قصاص کردن، شاید مسیر سکوت و اغماض را در پیش گرفته و یا حتی از حق خود بگذرند.

با توجه به اخلاق والای حضرت علی علیه السلام و تربیت شدن در دامن شخصیتی همچون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و درک عمیق آن حضرت از شرایط حساس مسلمانان و اسلام و در کمین بودن دشمنان داخلی و خارجی، آن حضرت نیز سکوت را تنها راه نجات اسلام دانسته و برای حفظ و رعایت مصلحت بزرگتر حق خود را مطالبه نکرده و در خطبه شقشقیه

← آبتاه و یا رسول الله! فرقع عمر السیف و هو فی غمده فوجأ به جنبها المبارک و رفع السوط فضرب به ضرعها، فصاحت: یا آبتاه! فأخذ علی بتلابیب عمر و هزه و وجأ أنفه و رقبته». روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۳، ص ۱۶۵ - ۱۶۶، ذیل تفسیر آیه ۲۸ سوره آل عمران.

به این امر اشاره کرده است. مسیری که حضرت امیر علیه السلام در راستای حفظ اسلام انتخاب کرده بهترین دلیل بر حقانیت ایشان می باشد.

ب. تنهایی و بی‌یاوری و عدم حمایت مردم، یکی دیگر از علل سکوت و عدم انتقام حضرت علی علیه السلام می باشد که حضرت امیر علیه السلام در خطبه شفشقیه به این علت نیز اشاره نموده اند.

ج. از کسانی که این شبهه را مطرح کرده و در صدد انکار حمله به خانه فاطمه زهرا علیها السلام هستند باید پرسید: چرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از وحشی قاتل عموی بزرگوارشان حمزه سیدالشهدا انتقام نگرفت؟ چرا صحابه کرام و عادلانی را که در بازگشت از تبوک قصد ترور و کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند، بخشیده و آنان را تنبیه نکرد؟^۱ (جهت آشنایی با روایات و توجیهاات علمای اهل سنت به مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۵۳ - ۴۵۴، حدیث ابوالطفیل عامر بن واثله، تفسیر القرآن العظیم / ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸۶ - ۳۸۷، تفسیر الکشاف زمخشری، ج ۲، ص ۲۸۲، و تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور / سیوطی، ج ۳، ص ۲۵۹، ذیل آیه ۷۴ سوره توبه مراجعه شود).

چرا معاویه بن مغیره بن ابی العاص را که در جنگ احد بینی حضرت حمزه سیدالشهدا را بریده و ایشان را مثله کرده بود، ابتدا بخشیده و سه روز به او فرصت داد از مدینه خارج شود و پس از اتمام مهلت داده شده او را کشت؟^۲

۱. «أكره أن يتحدث الناس أن محمداً يقتل أصحابه».

۲. أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱۰، غزوات الرسول، غزوة أحد، مقتل الذی مثل بجنة حمزة.

چرا ابوسفیان، معاویه، عمرو بن عاص و تمامی سران مشرکان و کفار را که سال‌ها پیامبر و مسلمانان را آزار و اذیت کرده و شکنجه داده بودند و تعدادی از مسلمانان را در سال‌های آغازین دعوت و جنگهای بدر، احد، خندق، خیبر و... به شهادت رسانده بودند، بخشیدند و از آنان انتقام نگرفتند؟

چرا از عثمان بن عفان که یکی از دختران پیامبر به نام ام‌کلثوم را به قتل رسانده بود، انتقام نگرفت؟^۱ (توضیح این که یکی از اقوام عثمان به نام معاویه بن مغیره بن ابی العاص که در جنگ احد حضرت حمزه را مثله کرده بود پس از جنگ احد وارد مدینه شد و به عثمان پناه آورد. رسول خدا از طریق وحی از حضور معاویه بن مغیره بن ابی العاص مطلع شدند. عثمان که فکر می‌کرد همسرش ام‌کلثوم دختر رسول خدا حضور معاویه بن مغیره بن ابی العاص را به اطلاع پیامبر رسانده است وی را چنان کتک زد که پس از چهار روز از دنیا رفت).

آیا انتقام نگرفتن رسول خدا دلیل عدم وقوع این حوادث است؟
د. حضرت علی علیه السلام در صورتی که قصد قصاص و انتقام را داشت به کدام دادگاه باید مراجعه می‌کرد؟ به گواهی تاریخ تمامی قوا در اختیار و زیر نظر خلفا بوده و به راحتی روند پرونده‌ها را به نفع خودشان تغییر می‌دادند. ماجرای زنای مغیره بن شعبه و نپذیرفتن شهادت شهود و شلاق

۱. «فضرب عثمان بنت رسول الله... و ماتت فی الیوم الرابع». الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲ - ۲۵۳،

کتاب الجنائز، باب النوادر، ح ۸.

زدن شاهدان توسط عمر^۱، جریان خالد بن ولید و کشتن مالک بن نویره و زنا کردن با همسر مالک و دفاع ابوبکر از خالد و توجیه عمل وی^۲، و ماجرای قتل هرمزان توسط عبیدالله بن عمر بن خطاب^۳ تنها نمونه‌هایی از نحوه دادرسی و قضاوت حاکمان وقت و اجرا نشدن عدالت توسط آنان است. یکی از علل اقدام نکردن حضرت علی علیه السلام برای گرفتن انتقام و قصاص مهاجمان و قاتلان حضرت فاطمه علیها السلام، شاید همین مطلب باشد؛ زیرا حضرت علی علیه السلام می‌دانستند که حتی اگر اقدام کنند به نتیجه نمی‌رسند؛ چون قاضی رسیدگی کننده به پرونده، همان مجرم و متهم اصلی پرونده است.

شبهه سوم

چرا حضرت علی علیه السلام با قاتلان حضرت زهرا علیها السلام رابطه خوبی داشتند؟

پاسخ شبهه سوم

ماجرای تنفر حضرت علی علیه السلام از ابوبکر و عمر و روابط سرد

۱. الأغانی، ج ۱۶، ص ۱۰۹، أخبار مغیره بن شعبه و نسبه؛ قاموس الرجال؛ ج ۱۰، ص ۱۹۷، شرح حال مغیره بن شعبه؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰.
۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۳، حوادث سال ۱۱، ذکر البطاح و خبره؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۴۷، شرح حال خالد بن ولید؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۷۷، شرح حال خالد بن ولید.
۳. وقعة الصفین، ص ۱۸۶، ذکر تاریخ عبیدالله بن عمر و علی علیه السلام؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۸۴، شرح حال عبیدالله بن عمر.

و غیردوستانه آن حضرت با خلیفه اول و دوم، واقعیتی است که به هیچ وجه قابل انکار نیست و تلاش برای اثبات روابط دوستانه میان حضرت علی علیه السلام با خلیفه اول و دوم، آب در هاون کوبیدن است. جهت آگاهی خوانندگان عزیز از این واقعیت تاریخی چند مستند و مدرک تاریخی و روایی را به عنوان شاهد ذکر می‌کنیم.

أ. مسلم بن حجاج نیشابوری می‌نویسد: عمر در حضور عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام و سعد بن ابی وقاص خطاب به عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و ابوبکر به خلافت رسید، شما دو نفر او را دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خائن می‌دانستید و هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت و من جانشین او شدم، مرا نیز همچون ابوبکر فردی دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خائن می‌دانید.^۱

ب. محمد بن اسماعیل بخاری به نقل از عایشه می‌نویسد:

حضرت علی علیه السلام ابوبکر را شخصی مستبد و استبدادگر معرفی کرده و از ملاقات با عمر بن خطاب امتناع می‌ورزید و از حضور عمر بن خطاب در جلسه ناراحت بود.^۲

۱. «ثم توفي أبو بكر وأنا ولي رسول الله و ولي أبي بكر، فرأيت مني كاذباً آثماً غادراً خائناً».
- صحيح مسلم، ص ۸۳۲، كتاب الجهاد و السير، باب حكم الفیء، ح ۴۵۵۲.
۲. «و لکنک استبددت علينا بالأمر... کراهية لمحضر عمر». صحيح بخاری، ص ۸۴۳، كتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۴۲۴۰ - ۴۲۴۱.

ج. عمر بن خطاب در مسیر حرکت به شام، خطاب به عبدالله بن عباس (پسر عموی حضرت علی علیه السلام) می‌گوید:

من از پسر عمویت (حضرت علی علیه السلام) گله دارم؛ زیرا از او خواستم تا همراه ما به شام بیاید اما نپذیرفت. پسر عمویت دائماً از دست من ناراحت است. به نظر تو علت ناراحتی او چیست؟^۱

د. محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری می‌نویسند:

فاطمه علیها السلام از دست ابوبکر ناراحت شد و با او قهر کرد و تا روزی که از دنیا رفت با ابوبکر صحبت نکرد. هنگامی که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت همسرش علی علیه السلام بر جنازه او نماز خواند و وی را شبانه دفن کرد و به ابوبکر اطلاع نداد.^۲

موارد ذکر شده تنها بخشی از مستندات و مدارکی است که در منابع اهل سنت وجود دارد و دورنمایی از روابط حضرت علی علیه السلام با ابوبکر و عمر را بیان می‌کند. حال با توجه به این مستندات و شواهد تاریخی و روایی، آیا باز هم می‌توان همچون کبک سر خود را زیر برف کرد و ادعای وجود روابط صمیمانه و دوستانه میان حضرت علی علیه السلام با ابوبکر و عمر نمود؟

۱. «أشکو إلى ابن عمك، سألته أن يخرج معي فلم يفعل ولم أزل أراه واجداً، فميم تظن موجودته». شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۷۸، نکت من کلام عمر و سیرته و أخلاقه.

۲. «فوجدت فاطمة علي أبي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توقيت... فلما توقيت دفنها زوجها علي ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر و صلى عليها علي». صحيح بخاری، ص ۸۴۳، كتاب المغازی، باب غزوة خيبر، ح ۴۲۴۰ - ۴۲۴۱ و صحيح مسلم، ص ۸۳۳، باب قول النبي: لانورث ما تركنا فهو صدقة، ح ۴۵۵۵.

از مدعیان وجود روابط خوب و صمیمانه باید پرسید:

○ آیا کسی که اعتقاد دارد ابوبکر و عمر افرادی دروغگو، حيله گر، گناهکار و خائن هستند، با آنان روابط دوستانه و صمیمانه برقرار می‌کند؟

○ چرا حضرت علی علیه السلام از ملاقات و رویارویی با عمر بن خطاب امتناع می‌ورزید و از حضور وی ناراحت بود؟

○ چرا حضرت علی علیه السلام حاضر به همراهی عمر نیست و در جنگهای او شرکت نمی‌کند؟

○ چرا حضرت علی علیه السلام جنازه حضرت فاطمه علیها السلام را شبانه تشییع و دفن کرد و به ابوبکر و عمر اطلاع نداد؟

○ چرا فاطمه زهرا علیها السلام با ابوبکر قهر کرده بود و تا روزی که از دنیا رفت با او صحبت نکرد؟

○ آیا خائن، گناهکار، حيله گر و دروغگو دانستن ابوبکر و عمر، تعریف و تمجید از ابوبکر و عمر است؟

○ آیا فرمایش «لقد عمل الولاية قبلي بأمر عظیمه خالفوا فيها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متعمدين لذلك»^۱ تعریف و تمجید از ابوبکر و عمر است؟ (توضیح این که حضرت امیر علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۲، احتجاجه علی من قال بالرأی فی الشرع و الاختلاف فی الفتوی و أن يتعرض للحکم بین الناس من لیس لذلك بأهل و ذکر الوجه لاختلاف من اختلف فی الدین و الروایة عن رسول الله و الکافی، ج ۸، ص ۵۹، ح ۲۱، خطبة لامیرالمؤمنین.

می فرماید: حاکمان قبلی (ابوبکر، عمر و عثمان) امور بسیار زشتی انجام داده و عمداً با دستورات رسول خدا ﷺ مخالفت کردند).
 ○ آیا فرمایشات حضرت امیر علیؑ در خطبه شششقیه، تعریف و تمجید از ابوبکر و عمر است؟^۱

۱. حضرت امیر علیؑ در خطبه شششقیه ابوبکر، عمر و عثمان را شایسته خلافت ندانسته و از اخلاق و رفتار و عملکرد آنان در دوران حکومتشان شدیداً انتقاد کرده و می فرماید: «به خدا سوگند! او (ابوبکر) ردای خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می دانست من در گردش حکومت اسلامی همچون محور سنگهای آسیابم (که بدون آن آسیا نمی چرخد). (او می دانست) سیلها و چشمه های (علم و فضیلت) از دامن کوهسار وجودم جاری است و مرغان (دور پرواز اندیشه ها) به افکار بلند من راه نتوانند یافت. پس من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن درییچیدم (و کنار رفتم) در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که با دست تنها (با بی باوری) بیا خیزم و (حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده اند صبر کنم؟ محیطی که پیران در آن فرسوده، جوانان پیر و مردان با ایمان تا واپسین دم زندگی به رنج و سختی گرفتار می شوند. عاقبت دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیکتر است، لذا شکیبایی ورزیدم ولی به کسی می ماندم که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته، با چشم خود می دیدم میراثم را به غارت می برند! تا این که اولی (ابوبکر) به راه خود رفت (و مرگ دامنش را گرفت) بعد از خودش خلافت را به پسر خطاب سپرد.... شگفتا! او که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند (و با وجود من) وی را از خلافت معذور دارند، خود هنگام مرگ عروس خلافت را برای دیگری (عمر) کابین بست. اوه چه عجیب! هر دو از خلافت به نوبت بهره گیری کردند. (خلاصه) آن را در اختیار کسی (عمر) قرار داد که جوئی از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود! رئیس خلافت (عمر) به شترسواری سرکش می ماند که اگر مهار را محکم کشد پرده های بینی شتر پاره شود و اگر آزاد گذارد در پرتگاه سقوط می کند. به خدا سوگند! مردم (در حکومت عمر) در ناراحتی و

←

شبهه چهارم

چرا حضرت علیؑ در ایام حکومتشان به کشته شدن همسرشان توسط عمر اشاره نکردند؟

پاسخ شبهه چهارم

أ. آیا همه جزئیات تاریخ و زندگی حضرت علیؑ به دست ما رسیده است؟

ب. مگر فرزندان عمر بن خطاب چند بار در طول زندگیشان از

← رنج و تحولات عجیبی گرفتار آمده بودند و من در این مدت طولانی با محنت و عذاب، چاره ای جز شکیبایی نداشتم. سرانجام روزگار او (عمر) هم سپری شد و آن (خلافت) را در گروهی به شورا گذاشت. به پندارش مرا نیز از آنها محسوب داشت. پناه به خدا از این شورا! (راستی) کدام زمان بود که مرا با نخستین فرد آنان مقایسه کنند که اکنون کار من به جایی رسد که مرا همسنگ اینان (اعضای شورا) قرار دهند؟ لکن باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگی ورزیدم (و طبق مصالح مسلمین) در شورای آنها حضور یافتم. بعضی از آنان (سعد بن ابی وقاص) به خاطر کینه اش از من روی برتافت و دیگری (عبدالرحمن بن عوف) خویشاوندی را (بر حقیقت) مقدم داشت، اعراض آن یکی هم جهاتی داشت که ذکر آن خوشایند نیست. بالاخره سومی (عثمان) بیباخت. او همانند شتر پرخور و شکم برآمده همی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت. بستگان پدریش به همکاریش برخاستند. آنها همچون شتران گرسنه ای که بهاران به علفزار بیفتند و با ولع عجیبی گیاهان را ببلعند برای خوردن اموال خدا دست از آستین برآوردند؛ اما عاقبت بافته هایش (برای استحکام خلافت) پنبه شد و کردار ناشایستش کارش را تباہ ساخت و سرانجام شکم خوارگی و ثروت اندوزی، برای ابد نابودش ساخت». خطبه سوم نهج البلاغه.

کشته شدن پدرشان به دست ابولؤلؤ یاد کرده‌اند؟

ج. حضرت امیر علیه السلام هنگام دفن کردن فاطمه زهرا علیها السلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: ... از این پس اندوه من جاودانه و شبهایم شب زنده‌داری است تا آن روز که خدا جوار تو را برای من برگزیند.^۱

د. روایاتی که سلیم بن قیس از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است عموماً مربوط به دوران حکومت آن حضرت است. سلیم بن قیس می‌گوید:

از حضرت علی درباره ظلم‌ها و جنایاتی که عمر بن خطاب انجام داده بود سؤال کردم. آن حضرت فرمود: آیا می‌دانی چرا عمر بن خطاب قنفذ را مانند سایر عمالش جریمه نکرد؟ گفتم نه. فرمود: هنگامی که فاطمه علیها السلام برای دفاع از من بین من و مهاجمان مانع شد، کسی که فاطمه علیها السلام را با تازیانه زد قنفذ بود. اثر این ضربه تا زمانی که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت روی دستش باقی مانده بود و عمر به خاطر همکاری و همدستی قنفذ، او را جریمه نکرد.^۲

ه. عبدالله بن عباس می‌گوید:

در ایام جنگ صفین (در دوران حکومت حضرت علی علیه السلام) در منطقه ذی‌قار نزد حضرت علی علیه السلام رفتم. حضرت کتابی را

۱. «أما حزني فسرمد و أمّا ليلي فمسهد». نهج البلاغه، ص ۴۲۲ - ۴۲۳، خطبه ۲۰۲ و الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹، کتاب الحجة، باب مولد الزهراء، ح ۳.

۲. «فسألته عمّا صنع عمر، فقال: هل تدري لم كفّ عن قنفذ و لم يغرّمه شيئاً؟ قلت: لا. قال: لأنّه هو الذي ضرب فاطمة بالسوط حين جائت لتحول بيني و بينهم، فماتت صلوات الله عليها وإنّ أثر السوط لفي عضدها مثل الدمليح». کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۷۴، الحدیث الثالث عشر.

به من نشان داد و فرمود: ای ابن‌عباس! آن چه در این کتاب است توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله املا شده و من با دست خودم آن را نوشته‌ام. عبدالله بن عباس می‌گوید: از آن حضرت تقاضا کردم مطالب کتاب را برایم بخواند. حضرت علی علیه السلام همه حوادثی را که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده بود از جمله ظلم‌هایی که به ایشان شده و نحوه شهادت حضرت فاطمه علیها السلام را از روی کتاب برایم خواند.^۱

آیا حضرت علی علیه السلام باید بیش از این یادآوری می‌کرد؟

وجدانهای به خواب فرو رفته را با یک بار صدا زدن می‌توان بیدار کرد؛ اما وجدانهایی که خودشان را به خواب زده‌اند اگر حضرت علی علیه السلام صد بار هم ماجرا را می‌فرمودند، بیدار نخواهند شد!

و. حضرت علی علیه السلام با تبعیت از سیاست رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بنا به دلایل سیاسی اجتماعی و شرایط حساس جامعه آن روز، بنای یادآوری صریح و تکرار خاطرات تلخ گذشته را نداشت. البته اجرای این سیاست از سوی حضرت امیر علیه السلام باعث نشده بود که آن حضرت ظلم‌ها و جنایات عده‌ای را به طور کامل به فراموشی سپرده باشند و هیچگاه از آن یاد نکنند. انتقادهای تند و صریح آن حضرت از ابوبکر، عمر و عثمان در خطبه شششنبه نشان می‌دهد که ایشان هر زمان که شرایط را مناسب می‌دیدند به انتقاد از سیاست‌های حاکمان

۱. «فكان فيما قرأه عليّ: كيف يصنع به و كيف يستشهد فاطمة و كيف يستشهد الحسن ابنه».

کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۱۵، الحدیث السادس و الستون.

قبلی می‌پرداختند.

شبهه پنجم

چرا حضرت علی علیه السلام اسامی سه تن از فرزندان ایشان را ابوبکر، عمر و عثمان گذاشتند؟

پاسخ شبهه پنجم

أ. «عمر» یکی از نام‌های رایج و متداول میان اعراب در صدر اسلام بوده و منحصر در عمر بن خطاب نبوده است. با مراجعه به کتاب‌های رجال و تراجم به این مطلب پی خواهیم برد چنانکه ابن حجر عسقلانی شافعی نام ۲۲ نفر از صحابه پیامبر اکرم را که عمر نام داشته‌اند، ذکر می‌کند که عمر بن ابی سلمه مخزومی (ریب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یکی از یاران خوب و با وفای حضرت علی علیه السلام) یکی از این صحابه می‌باشد. ب. بر اساس مستندات و مدارک موجود، حضرت علی علیه السلام در نامگذاری این فرزند خود هیچ دخالتی نداشته و عمر بن خطاب با توجه به موقعیت و مقامی که در اختیار داشته در نامگذاری این فرزند حضرت علی علیه السلام دخالت کرده و او را به نام خودش «عمر» نامیده است. احمد بن یحیی بلاذری متوفای ۲۷۹ هجری قمری در این باره می‌نویسد:

عمر بن خطاب فرزند علی را عمر نامید.^۱

۱. «وکان عمر بن خطاب سمی عمر بن علی باسمه». أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۲، ولده

تاریخ از دخالت‌ها و فضولی‌های جناب خلیفه دوم نمونه‌ها و موارد دیگری را نیز ثبت کرده است.

احمد بن یحیی بلاذری درباره عبدالله بن قیس بن نقب می‌نویسد:
اسم قبلی عبدالله بن قیس بن نقب «خیاط» بود. عمر بن خطاب نام او را به «عبدالله» تغییر داد.^۱

ابن اثیر جزری شافعی متوفای ۶۳۰ هجری قمری در شرح حال عبدالرحمن بن حارث مخزومی به مورد دیگری از فضولی‌های جناب خلیفه دوم اشاره کرده و می‌نویسد:

عبدالرحمن بن حارث در دامان عمر بن خطاب بزرگ شد.
اسم قبلی عبدالرحمن «ابراهیم» بود. عمر بن خطاب اسم او را تغییر داده و نام «عبدالرحمن» را برای او انتخاب کرد.^۲

ابن سعد بصری متوفای ۲۳۰ هجری قمری به مورد دیگری از دخالت‌های خلیفه دوم در این قلمرو اشاره کرده و می‌نویسد:

اسم پدر مسروق «اجدع» بود. عمر بن خطاب اسم او را تغییر داد و نام «عبدالرحمن» را برای او برگزید.^۳

← و تعدادهم و اسمائهم.

۱. «و من بنی نقب: عبدالله بن قیس بن نقب و کان اسمه خیاط، فسماه عمر بن الخطاب عبدالله». أنساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۳، نسب بنی عمرو بن تیم.

۲. «و نشا عبدالرحمن فی حجر عمر و کان اسمه ابراهیم، فغیر عمر اسمه لما غیر أسماء من تسمى بالانبياء و سماه عبدالرحمن». أسد الغابه فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۲۸۴، شرح حال عبدالرحمن بن حارث.

۳. «کان اسم أبی مسروق الأجدع، فسماه عمر عبدالرحمن». الطبقات الکبری، ج ۶،

ابن قتیبه دینوری درباره هرمان می نویسد:

هنگامی که هرمان اسلام آورد عمر بن خطاب اسم او را تغییر داد و نام «عرفطه» را برای او برگزید.^۱

متقی هندی مورد دیگری از دخالت های بی جای خلیفه دوم را اینگونه بیان می کند:

عمر بن خطاب نام «طحیل بن رباح» برادر «بلال بن رباح» را به «خالد بن رباح» تغییر داد.^۲

ابن سعد و ابن حجر عسقلانی شافعی به مورد دیگری از تغییر نام ها توسط خلیفه دوم اشاره کرده و می نویسند:

نام قبلی «کنیر بن صلت» «قلیل بن صلت» بود. عمر بن خطاب نام او را تغییر داده و به جای «قلیل» او را «کنیر» نامید.^۳

حال با توجه به مطالب ذکر شده و با در نظر گرفتن این مطلب که حضرت امیر علیه السلام در نامگذاری فرزندشان به نام «عمر» هیچ دخالتی نداشته و این نام از سوی خلیفه و حاکم بد اخلاق و خشن وقت انتخاب شده است، آیا باز هم این نامگذاری دلیل وجود روابط صمیمانه میان

← ص ۷۶، شرح حال مسروق بن الاجدع.

۱. «لما أسلم الهرمان سماه عمر بن الخطاب عرفطه». المعارف، ص ۴۲۱، نوادر فی المعارف.

۲. «فقال: من أنت؟ قال: أنا طحیل بن رباح. قال: بل أنت خالد بن رباح». کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۹، ص ۵۷۳، ح ۲۷۴۷۹.

۳. «كان اسم کنیر بن الصلت قلیلاً، فسماه عمر کنیراً!». الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۵، ص ۴۷۲، شرح حال کنیر بن صلت، ش ۷۴۹۴ و الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴، شرح حال کنیر بن صلت.

حضرت علی علیه السلام و عمر بن خطاب است؟

سؤالی که شاید ذهن برخی خوانندگان عزیز را آزار دهد، این است

که: چرا حضرت علی علیه السلام با این کار خلیفه مقابله نکرده اند؟

در پاسخ به این سؤال نیز باید گفت: رفتارشناسی خلیفه دوم نشان می دهد که عمر بن خطاب فردی خشن، بد اخلاق و تندخو بود و صحابه از مخالفت با اعمال و رفتار او امتناع می ورزیدند. صدور فرمان ترور و کشتن سعد بن عباده به دلیل بیعت نکردن با ابوبکر، زدن خواهر و داماد خود، زدن اقوام خالد بن ولید، زدن جارود عامری بزرگ و رئیس قبیله ربیعه، زدن ابی بن کعب بزرگ انصار و آتش زدن قصر سعد بن ابی وقاص یکی از عشره مبشره، نمونه هایی از برخورد و رفتار خشن و تند عمر بن خطاب با صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.^۱

رفتار خشن و تند عمر بن خطاب با صحابه و عموم مسلمانان آنقدر مشهور و معروف است که در تاریخ چنین معروف شده است که شلاق عمر بن خطاب از شمشیر حجاج بن یوسف ثقفی خطرناکتر و ترسناکتر بود.^۲

۱. أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۳ و ص ۲۷۲، أمر السقیفة؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۰؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۶۷ و ج ۵، ص ۶۲؛ المصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۵۷، کتاب الجنائز، باب الصیر و البکاء، ح ۶۶۸۱؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۶۹۰؛ المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۲۱۳، کتاب الادب، باب ۱۵۳، ح ۳.

۲. «درة عمر أهیب من سیف الحجاج» و «کانت درته أهیب من سیوف الملوك». الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸۲، ذکر استخلاف عمر و أنساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۳۲۲، الادارة

علاوه بر رفتار خشن و اخلاق تند عمر بن خطاب، شاید مصالح دیگری نیز وجود داشته است که حضرت علی علیه السلام به خاطر رعایت آن مصالح با این کار خلیفه دوم مخالفت نکرده است و شاید آن حضرت مخالفت کرده‌اند ولی تاریخ آن را ثبت نکرده و یا اینکه ما بی اطلاع هستیم. و محتمل است که نام فرزند حضرت علی علیه السلام عمرو بن علی باشد نه عمر. یکی دیگر از فرزندان حضرت علی علیه السلام که با نام یکی از خلفا مشابیهت دارد، عثمان بن علی می‌باشد. درباره همنامی این فرزند حضرت علی علیه السلام با نام خلیفه سوم (عثمان) باید گفت:

أ. با مراجعه به کتاب‌های تراجم و رجال و انساب مشاهده خواهیم کرد که عثمان نیز یکی از نام‌های متداول و رایج میان اعراب است. ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب معروف خود «الاصابة فی تمییز الصحابة» که درباره صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شرح حال آنان نوشته است، نام ۲۶ نفر از صحابه پیامبر را که عثمان نام داشته‌اند، ذکر کرده است.

ب. مستندات و مدارک معتبر تاریخی نشان می‌دهد که حضرت علی علیه السلام فرزندشان را به نام عثمان بن مظعون صحابی معروف و مشهور پیامبر نامیده است و هیچ ارتباطی میان نامگذاری این فرزند حضرت علی علیه السلام به نام «عثمان» با خلیفه سوم «عثمان بن عفان» وجود ندارد.

← زمن عمر؛ ربیع الابرار، ج ۳، ص ۱۳، باب العز و الشرف؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱، طرف من أخبار عمر بن الخطاب و ج ۱۲، ص ۷۵، نکت من کلام عمر و سیرته و أخلاقه.

ابوالفرج اصفهانی به نقل از حضرت علی علیه السلام می‌نویسد: فرزندم را به نام برادرم عثمان بن مظعون، عثمان می‌نامم.^۱
ابوالحسن محمد بن ابی جعفر عبیدلی درباره مجاهدان جنگ بدر می‌نویسد:

یکی از کسانی که در جنگ بدر حضور داشت، عثمان بن مظعون است که حضرت علی علیه السلام فرزندش را به خاطر نام او، عثمان گذاشت.^۲

مورّخین یکی دیگر از فرزندان حضرت علی علیه السلام را «ابوبکر بن علی» معرفی کرده‌اند. ابوبکر کنیه این فرزند حضرت علی علیه السلام می‌باشد و در نام ایشان میان مورّخین اختلاف است. برخی نام او را «عبدالله» و عده‌ای «محمّد» معرفی کرده و در برخی منابع «عبدالرحمن» معرفی شده است. عده‌ای نیز همچون ابوالفرج اصفهانی از نام ایشان اظهار بی‌اطلاعی کرده و نامی را برای ایشان ذکر نکرده‌اند.^۳
در مورد این تشابه اسمی نیز باید گفت:

أ. ابوبکر نام فرزند حضرت علی علیه السلام نبوده، بلکه کنیه فرزند آن حضرت است و بر اساس رسومات و عادات اعراب، کنیه‌ها به مناسبت‌های مختلف و از طرف افراد دیگری غیر از پدر و مادر نیز انتخاب می‌شوند.
ب. کنیه «ابوبکر» یکی از کنیه‌های معروف و مشهور میان اعراب

۱. «انما سمیته باسم اخی عثمان بن مظعون». مقاتل الطالبیین، ص ۵۵، عثمان بن علی.
۲. «منهم عثمان بن مظعون الذی سمی أميرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ابنه باسمه». تهذیب الانساب، ص ۲۷.
۳. مقاتل الطالبیین، ص ۵۶.

است و در صدر اسلام نیز افراد دیگری با این کنیه وجود داشته‌اند و هیچ مستندی و دلیلی نداریم که حضرت علی علیه السلام به خاطر کنیه خلیفه اول، این کنیه را برای فرزندشان انتخاب کرده باشند.

ج. ابوبکر کنیه خلیفه اول است و نام او عبدالله است. اگر حضرت علی علیه السلام قصد داشتند روابط صمیمانه خود با خلیفه اول را به دیگران اثبات کنند، باید نام فرزندش را عبدالله می‌گذاشت نه ابوبکر.

بنا بر این حتی بدون در نظر گرفتن مستندات و مدارکی که از وجود روابط سرد میان حضرت علی علیه السلام و ابوبکر حکایت می‌کند، این تشابه اسمی نیز هیچ دلیلی بر وجود روابط صمیمانه و دوستانه میان حضرت علی علیه السلام و ابوبکر نیست.

اگر همانمی فرزندان حضرت علی علیه السلام با اسامی خلفا نشان از وجود روابط صمیمانه و خوب دارد! چرا این رابطه یک‌طرفه است؟ و چرا خلفا اسامی فرزندانشان را «علی» «حسن» و «حسین» نگذاشته‌اند؟

در میان اسامی اصحاب و یاران ائمه علیهم السلام اسم‌هایی همچون یزید، معاویه، عبدالملک، عمرو و... وجود داشته است، آیا اسامی این افراد به خاطر علاقه به یزید، معاویه، عمرو بن عاص و سایر خلفای اموی و مروانی انتخاب شده است؟

نکته دیگری که در پاسخ به این شبهه نباید مورد غفلت واقع شود این است که تنفر و نفرت از افراد معمولاً به تدریج و به مرور زمان به اسامی آنها سرایت می‌کند. نفرتی که شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام از

ابوبکر، عمر، عثمان و سایر ظالمان و غاصبان در دل دارند به تدریج به اوج خود رسیده و امروزه شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام علاوه بر تنفر از این افراد، حتی از اسامی و نامهای آنان نیز نفرت دارند.

شبهه ششم

چرا حضرت علی علیه السلام دخترشان ام‌کلثوم را به عمر دادند؟

پاسخ شبهه ششم

ماجرای ازدواج ام‌کلثوم با عمر یکی از دروغ‌های بزرگ تاریخ در راستای موجه جلوه دادن شخصیت عمر بن خطاب و برقراری روابط صمیمانه میان اهل بیت علیهم السلام و دشمنانشان است. در پاسخ به این شبهه باید گفت:

أ. اگر چنین مطلبی صحت دارد چرا تفصیل این ماجرا در صحیح بخاری و صحیح مسلم ذکر نشده است؟

ب. شیخ مفید در دو رساله مجزا به نامهای «المسائل العکبریه» و «المسائل السرویه»، و عده‌ای دیگر وقوع چنین ازدواجی را منکر شده‌اند.

ج. بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی همچون جلال‌الدین سیوطی، رضی‌الدین حلی، فضل بن رزبهان، صالحی‌شامی، شهاب‌الدین قلیوبی، علامه مقرر، شیخ محمد خضری و علامه باقر شریف قرشی معتقدند حضرت علی و فاطمه زهرا علیهم السلام دختری به نام ام‌کلثوم ندارند و هر جا در شمار فرزندان حضرت علی و فاطمه زهرا علیهم السلام از ام‌کلثوم نام برده شده است، حضرت زینب مراد است.

د. محیی‌الدین نووی و آیه‌الله مرعشی نجفی دو تن از بزرگترین عالمان سنی و شیعه معتقدند عمر بن خطاب با ام‌کلثوم دختر ابوبکر ازدواج کرده است نه دختر حضرت علی علیه السلام.

محیی‌الدین نووی مهمترین شارح صحیح مسلم در کتاب «تهذیب الاسماء و اللغات» می‌نویسد:

ابوبکر هنگام مرگ به دخترش عایشه گفت: پس از مرگ من مراقب دو برادر و دو خواهرت باش. عایشه با تعجب گفت: دو برادرم را می‌شناسم اما یک خواهر بیشتر ندارم! منظورت از خواهر دوم کیست؟ ابوبکر گفت: گمان می‌کنم طفلی که در رحم همسرم حبیبیه بنت خارجه است نیز دختر است. نووی می‌نویسد: طفلی که در رحم حبیبیه بنت خارجه بود دختر بود و نامش را ام‌کلثوم گذاشتند. عمر بن خطاب با همین ام‌کلثوم ازدواج کرده است.^۱

حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی می‌فرماید:

اسماء بنت عمیس همراه همسرش جعفر طیار به حبشه مهاجرت کرده و پس از بازگشت از حبشه به مدینه منوره هجرت کردند. اسماء پس از رحلت همسرش جعفر طیار با ابوبکر ازدواج کرد و چند فرزند به دنیا آورد. یکی از فرزندان او از ابوبکر ام‌کلثوم است. پس از مرگ ابوبکر حضرت علی علیه السلام

۱. «و هاتان الاختان هما أسماء بنت أبي بكر وأم كلثوم و هي التي كانت حملاً وقد تقدم هناك إيضاح القصة وأم كلثوم هذه تزوجها عمر بن الخطاب». تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۲، ص ۶۳۰، ش ۱۲۲۴.

با اسماء بنت عمیس ازدواج کرد و دخترش ام‌کلثوم نیز به خانه حضرت علی علیه السلام آمده و به عنوان ربیبه آن حضرت در خانه ایشان بزرگ شده است. حضرت علی علیه السلام ام‌کلثوم و محمد (فرزندان ابوبکر) را به عنوان فرزند (ابنی و ابنتی) صدا می‌زد و عمر بن خطاب با همین ام‌کلثوم ازدواج کرده است. تشابه اسمی ام‌کلثوم دختر ابوبکر با حضرت زینب که کنیه‌اش ام‌کلثوم است و خطاب حضرت امیر (ابنی و ابنتی) باعث اشتباه بسیاری از مورخین و محدثین شده است.^۱

ه. تناقض‌های فراوان و متعددی در این ماجرا وجود دارد که شیخ

مفید به چند مورد اشاره کرده و می‌نویسد:

گاهی می‌گویند خود حضرت امیر علیه السلام عقد ام‌کلثوم را به عهده گرفت و گاهی گفته می‌شود این امر به عباس واگذار شد. برخی روایات می‌گویند: حضرت علی علیه السلام پس از تهدید شدن بنی‌هاشم از سوی عمر موافقت کرد و در برخی روایات حضرت امیر علیه السلام از روی اختیار و بدون تهدید پذیرفته است. برخی راویان می‌گویند: عمر بن خطاب از ام‌کلثوم صاحب

۱. «أسماء بنت عمیس... هاجرت مع زوجها إلى الحبشة ثم إلى المدينة المنورة، تزوجها بعد جعفر أبوبکر، فتولدت له منها عدة أولاد منهم أم كلثوم و هي التي رباهها أمير المؤمنين و تزوجها الثاني، فكانت ربیبته علیه السلام و بمنزلة إحدى بناته و كان علیه السلام يخاطب محمد بابني وأم كلثوم هذه بنتي، فمن ثم سری الوهم إلى عدة من المحدثین و المؤرخین، فكم لهذه الشبهة من نظیر و منشأ الاكثر الاشتراك في الاسم أو الوصف، ثم بعد موت أبي بكر تزوجها مولانا علی علیه السلام». شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص ۳۱۵، مدارک شأن نزول قوله تعالى (و صالح المؤمنین).

فرزندی به نام زید^۱ شد و برخی می‌گویند: عمر بن خطاب قبل از دخول و نزدیکی با ام‌کلثوم کشته شد. برخی می‌گویند: زید بن عمر بن خطاب بدون این که فرزندی داشته باشد کشته شد و برخی می‌گویند: زید بن عمر دارای فرزند بود. برخی می‌گویند: زید و مادرش ام‌کلثوم همزمان از دنیا رفتند و برخی می‌گویند: ام‌کلثوم سالها بعد از زید از دنیا رفت. برخی می‌گویند: عمر بن خطاب چهل هزار درهم به عنوان مهریه برای ام‌کلثوم قرار داد و برخی می‌گویند: چهار هزار درهم و برخی می‌گویند: پانصد درهم.^۲

یعقوبی مهریه ام‌کلثوم را ده هزار دینار، شیخ عبدالحی مهریه را چهل هزار دینار و بسیاری از عالمان اهل سنت چهل هزار درهم ذکر کرده‌اند. این در حالی است که خود عمر بن خطاب از مهریه‌های سنگین منع می‌کرد.^۳

برخی همچون ابن سعد و بلاذری و ابن حزم می‌گویند: ام‌کلثوم ابتدا با عمر بن خطاب (در سال ۱۷ هجری) ازدواج کرد. پس از مرگ عمر با عون بن جعفر بن ابی‌طالب ازدواج کرد و بعد از کشته شدن عون با

۱. برخی تنها یک فرزند به نام زید ذکر کرده‌اند در حالی که برخی فرزندان دیگری به نام‌های رقیه و فاطمه را نیز ذکر کرده‌اند. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۹.
 ۲. المسائل السرویه، ص ۹۰.
 ۳. «لاتغالوا صدق النساء...»، «ما اکتارکم فی صدق النساء». سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۰۷، ح ۱۸۸۷؛ جامع الاحادیث، ج ۱۴، ص ۲۷۱، ح ۳۳۱۸.

محمد بن جعفر بن ابی‌طالب ازدواج کرد و بعد از محمد با عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب ازدواج کرد.^۱

این مطلب درست نیست چون عبدالله بن جعفر در زمان حیات حضرت امیر علیه السلام با حضرت زینب ازدواج کرده و حضرت زینب تا آخر عمر شریفشان (یعنی تا سال ۶۳ هجری) همسر عبدالله بن جعفر است و عبدالله بن جعفر نمی‌تواند همزمان با دو خواهر (زینب و ام‌کلثوم) ازدواج کرده باشد. و از طرفی مورخین معتقدند عون بن جعفر و محمد بن جعفر در زمان خود عمر بن خطاب در سال ۱۶ یا ۱۷ قمری در جنگ شوشتر کشته شده‌اند.^۲ چگونه پس از مرگ عمر در سال ۲۳ هجری زنده شده و با ام‌کلثوم ازدواج کرده‌اند؟

برخی معتقدند عبدالله بن جعفر پس از وفات حضرت زینب با ام‌کلثوم ازدواج کرده است. این مطلب نیز درست نیست زیرا مدعیان ازدواج عمر بن خطاب با ام‌کلثوم معتقدند ام‌کلثوم در زمان حیات امام حسن علیه السلام و قبل از سال ۵۰ هجری از دنیا رفته و امام حسن علیه السلام در نماز او حاضر بوده است در حالی که حضرت زینب در سال ۶۱ در کربلا حضور دارد. لابد ام‌کلثوم پس از سالها دوباره زنده شده و عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرده است.

برخی معتقدند هنگامی که ام‌کلثوم از دنیا رفت عبدالله بن عمر نماز

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۶۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۷۸؛ جمهرة أنساب العرب، ج ۱، ص ۳۸.
 ۲. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۳۱۵، شرح حال عون بن جعفر، ش ۲۰۷۳.

میت را خواند و برخی معتقدند سعید بن عاص که امیر مدینه بود نماز میت را خوانده است.

و. بی ادبی‌ها و رفتارهای ناشایست موجود در ماجرا دلیل دیگری بر دروغ بودن آن است.

ابن عبدالبر و ابن جوزی می‌نویسند:

عمر بن خطاب نزد حضرت علی علیه السلام آمد و ام‌کلثوم را از آن حضرت خواستگاری کرد. حضرت فرمودند: ام‌کلثوم هنوز کوچک است و به سن ازدواج نرسیده است. عمر بر خواسته خود اصرار کرد و گفت: گمان نمی‌کنم کسی بهتر از من پیدا شود و حال ام‌کلثوم را مراعات کند! حضرت علی علیه السلام فرمودند: ام‌کلثوم را نزد تو می‌فرستم او را ببین اگر پسندیدی او را به ازدواج تو در می‌آورم. پس از رفتن عمر، حضرت علی علیه السلام پارچه‌ای را به ام‌کلثوم داد و فرمود: نزد عمر برو و بگو: این همان پارچه‌ای است که گفتم مال توست. ام‌کلثوم بی‌خبر از ماجرا پارچه را گرفت و نزد عمر رفت و جمله‌ای را که حضرت امیر فرموده بودند، به عمر گفت. عمر پارچه را گرفت و بدون اینکه به پارچه نگاه کند با خیره شدن به ام‌کلثوم به او گفت: به پدرت بگو: پسندیدم و راضی هستم خدا از تو راضی باشد. عمر پس از گفتن این جملات لباس را از روی ساق پای ام‌کلثوم کنار زد و دستش را روی ساق پای ایشان گذاشت. ام‌کلثوم ناراحت شد و به عمر اعتراض کرد و گفت: اگر خلیفه نبودی بینی تو را می‌شکستم. ام‌کلثوم از خانه عمر خارج شده و نزد پدرش برگشت و ماجرا را به حضرت

امیر علیه السلام اطلاع داد و گفت: مرا نزد مرد سالخورده و بد اخلاق و بد رفتاری فرستادی. حضرت امیر علیه السلام به ام‌کلثوم فرمودند: او شوهر توست!^۱

سبط بن جوزی پس از نقل ماجرای خواستگاری عمر از ام‌کلثوم و دست گذاشتن عمر روی ساق پای ایشان می‌نویسد:

به خدا قسم این مطلب بسیار زشت است! ام‌کلثوم حتی اگر کنیز بود عمر بن خطاب چنین کاری با او نمی‌کرد! همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که مردان حق مس و لمس کردن زنان اجنبی و نامحرم را ندارند، چگونه چنین عمل زشتی به عمر نسبت داده می‌شود؟^۲

ز. بنا به گفته عالمان اهل سنت ام‌کلثوم قبل از اینکه به سن بلوغ برسد با عمر بن خطاب ازدواج کرده است.^۳ تصور ازدواج دختر در این سن و سال با عمر بن خطاب که حدود ۵۵ سال سن داشته و سالخورده است،^۴ معقول و عقلانی نیست؛ خصوصاً اینکه برخی معتقدند ام‌کلثوم هنگام مرگ عمر بن خطاب، سه فرزند به نام‌های زید،

۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۵۰۹؛ شرح حال ام‌کلثوم بنت علی، ش ۳۶۳۸؛

المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ج ۳، ص ۱۴۸، حوادث سال ۱۷ هجری.

۲. تذکرة الخواص من الامة بذکر خصائص الائمة، ج ۲، ص ۳۷۰، الباب الحادی عشر، ترجمة خدیجة الكبرى و فاطمة الزهراء،، ترجمة فاطمة الزهراء، ذکر اولادها.

۳. «تزوج عمر بن الخطاب أم‌کلثوم بنت علی و هی جاریة تلعب مع الجواری»، «و هی جاریة لم تبلغ». الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۶۳؛ المصنف، ج ۶، ص ۱۶۴.

۴. عمر بن خطاب ۱۳ سال پس از عام الفیل به دنیا آمده و هنگام مرگ حدود ۶۰ ساله بوده است.

رقیه و فاطمه از عمر داشت. (دختری که به سن بلوغ نرسیده و زیر ۹ سال سن دارد در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری با عمر ازدواج کرده و تا سال ۲۳ هجری که عمر کشته می‌شود سه فرزند برای عمر به دنیا آورده است!!!).

ح. حتی اگر بپذیریم که حضرت علی و فاطمه زهرا علیها السلام دختری به نام ام‌کلثوم داشته و عمر بن خطاب با او ازدواج کرده باشد، هیچ تلازمی با روابط دوستانه و صمیمانه ندارد، زیرا:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سه تن از دخترانش به نام‌های «زینب»، «ام‌کلثوم» و «رقیه» را به سه نفر از کفار و مشرکین به نام‌های «ابوالعاص بن ربیع»، «عتبة بن ابی لهب» و «عتیبة بن ابی لهب» داده است.^۱

آیا رسول خدا با کفار و مشرکین روابط صمیمانه و دوستانه داشته است؟
۲. حضرت لوط نیز به مشرکان و کفار که همجنس‌باز بودند پیشنهاد داد با دختران او ازدواج کنند و لواط نکنند.^۲ آیا حضرت لوط با کفار و مشرکان رابطه صمیمانه و دوستانه داشته است؟

۳. بر اساس برخی روایات موجود، این ازدواج (بر فرض صحت) با زور و تهدید عمر بن خطاب و حکومت صورت گرفته است و چنین ازدواجی به هیچ وجه نمی‌تواند دلیلی برای وجود روابط صمیمانه تلقی شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که عمر از ام‌کلثوم خواستگاری کرد حضرت امیر علیه السلام

۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۳۹۹، شرح حال رقیه بنت رسول الله،

ش ۳۳۷۷ و ص ۵۰۷، شرح حال ام‌کلثوم بنت رسول الله، ش ۳۶۳۵.

۲. «قال یا قوم هؤلاء بناتی هن اطهر لکم». سوره هود، آیه ۷۸.

کوچکی و کم سن و سال بودن ام‌کلثوم را بهانه کرد و با این ازدواج مخالفت کرد. عمر نزد عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و ایشان را تهدید کرد و گفت: اگر علی موافقت نکند چاه زمزم را پر خواهم کرد و هر چیزی که به نوعی از افتخارات شما بنی‌هاشم باشد خراب خواهم نمود و دو شاهد برای سارق بودن علی جور کرده و دست راستش را به عنوان حد سرقه قطع خواهم کرد. عباس عموی پیامبر نزد حضرت علی علیه السلام آمد و ماجرا را گزارش داد. حضرت امیر علیه السلام نیز قضیه را به خود عباس واگذار کرد.^۱

ط. با توجه به مستندات فراوان و قطعی حمله به خانه فاطمه زهرا علیها السلام و زدن ایشان، چرا جریان حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام قرینه و شاهد و یا دلیلی برای دروغ بودن ازدواج عمر با دختر حضرت علی و فاطمه زهرا علیها السلام نباشد؟

شبهه هفتم

چرا امام حسن و امام حسین علیهما السلام به کشته شدن مادرشان به دست عمر اشاره‌ای نکردند؟

پاسخ شبهه هفتم

أ. امام حسن مجتبی علیه السلام در مناظره خود با عمرو بن عثمان بن عفان،

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۶، کتاب النکاح، باب تزویج ام‌کلثوم، ح ۲.

عمرو بن عاص، عتبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه و مغیره بن شعبه که در حضور معاویه انجام گرفته، پس از پاسخ دادن به یاوه گویی های آنان و محکوم کردن آنان، خطاب به مغیره بن شعبه فرمودند:

ای مغیره تو دشمن خدا و قرآن هستی و رسول خدا ﷺ را نیز تکذیب کرده و قبول نداری! تو همان کسی هستی که زنا کردی و افراد با تقوا و عادل و نیک به زنا تو شهادت دادند و باید سنگسار می شدی... ای مغیره! تو همان کسی هستی که فاطمه ﷺ دختر رسول خدا ﷺ را زدی و او را مجروح کردی و فرزندی که در رحم داشت سقط شد و از این کار خود هدفی جز توهین به پیامبر و خوار و ذلیل کردن رسول خدا و مخالفت و سرپیچی از اوامر او و هتک حرمت نسبت به ایشان و اهل بیت او را نداشتی.^۱

ب. امام حسین ﷺ نیز ماجرای دفن مخفیانه حضرت فاطمه ﷺ توسط امیرالمؤمنین ﷺ و مخفی نمودن قبر ایشان را نقل کرده است.^۲

شبهه هشتم

۱. «و أما أنت يا مغيرة بن شعبه! فأنك لله عدوٌ و لكتابه نابذ و لنبیه مكذب و أنت الزاني و قد وجب عليك الرجم و شهد عليك العدول البررة الاتقياء... و أنت الذي ضربت فاطمة بنت رسول الله حتى أدميتها و ألقمت ما في بطنها استدلالاً منك لرسول الله و مخالفة منك لأمره و انتهاكاً لحرمة». الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۱۴، احتجاج الحسن علی جماعة من منكری فضله و فضل أبيه.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸، کتاب الحجّة، باب مولد الزهراء، ح ۳.

چرا مردم مدینه در قبال کشته شدن دختر رسول خدا ﷺ توسط عمر سکوت کرده و هیچ اقدامی نکردند؟

پاسخ شبهه هشتم

أ. آیا بنی هاشم و همه کسانی که به ماجرای سقیفه و حوادث آن روزها اعتراض کرده و در خانه حضرت فاطمه زهرا ﷺ جمع شده و از بیعت با ابوبکر امتناع کرده اند، از اهالی مدینه محسوب نمی شوند؟

ب. آیا رسول خدا ﷺ اهالی مدینه را معیار شناخت حق و باطل معرفی کرده بود یا حضرت علی ﷺ را؟

اگر رفتار و عملکرد مردم مدینه معیار شناخت حق و باطل است پس کشتن خلیفه سوم، تعرض و دست کشیدن به باسن همسرش نائله،^۱ شرکت نکردن در تشییع جنازه خلیفه، ممانعت از دفن شدن وی در قبرستان مسلمانان، دفن کردن خلیفه در قبرستان یهودیان و ... مباح و جایز بوده و قاتلین خلیفه نه تنها مقصر و معصیت کار نیستند؛ بلکه مستحق پاداش الهی نیز می باشند و از آنان باید تقدیر و تشکر شود؛ زیرا مردم مدینه هنگام کشته شدن عثمان نیز سکوت کرده و هیچ اقدامی نکردند.

۱. «فغمز أوراها و قال: إنها لكبيرة العجيزة». تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷۶، حوادث سال

اگر رفتار و عملکرد مردم مدینه معیار شناخت حق و باطل باشد پس یزید در حمله به مدینه و کشتن صحابه و مباح کردن خون و ناموس مسلمانان مقصر نیست و مرتکب هیچ گناهی نشده است! چون مردم مدینه در مقابل عمل یزید عکس العمل خاصی از خود نشان نداده و هیچ اقدامی نکرده‌اند.

شبهه نهم

چرا شیعیان تا چند سال قبل، از شهادت دختر رسول خدا ﷺ توسط عمر خبر نداشته و در سال‌های آخر متوجه این ماجرا شده و به عزاداری می‌پردازند؟

پاسخ شبهه نهم

أ. ختم بخاری که امروزه در بعضی از شهرهای ایران برگزار می‌شود قبلاً نبوده و اهل سنت چنین مراسمی نداشتند؟ چرا امروز به یاد این مطلب افتاده‌اند؟

ب. جماع وداع و جهاد نکاح قبلاً در میان سلفی‌ها نبوده، چرا امروزه به یاد این احکام افتاده‌اند؟

ج. درگیری و تخریب بلاد اسلامی و کشتار مسلمانان توسط مدعیان اسلام و دفاع از یهود و در امان بودن یهودیان نیز قبلاً نبود؛ اما امروزه توسط برخی از کشورهای به ظاهر مسلمان و مدعی اسلام به وجود آمده!

د. اگر به کتابهای روایی و تاریخی شیعیان مراجعه شود به خوبی مشاهده خواهد شد که شیعیان و پیروان اهل بیت ﷺ در هیچ مقطعی از

تاریخ، حوادث سقیفه و غضب شدن حق مسلم حضرت علی ﷺ و حمله وحشیانه به خانه فاطمه زهرا ﷺ و آتش زدن درب خانه و کتک زدن دخت نبی مکرم اسلام ﷺ و ... را فراموش نکرده‌اند. اگر در دوره‌ای از تاریخ، عزاداری‌ها و برگزاری مجالس یادبود کم‌رنگ شده، به دلیل ممانعت حاکمان و پادشاهان و طرفداران اسلام اموی و مروانی بوده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغة
۳. الإحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، متوفای قرن ششم (حدود ۵۲۰ هجری قمری)، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
۴. إحقاق الحق و إزهاق الباطل (به همراه شرح و ملحقات آن)، شهید قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶ - ۱۰۱۹ هجری قمری)، معلق: مرعشی نجفی، چاپ حافظ، چاپ اول، ۱۴۱۷ هجری قمری، قم، ایران، (۳۶ جلدی).
۵. الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبد البر، جمال‌الدین ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی مالکی، متوفای ۴۶۳ هجری قمری، دارالکتب العلمیه، محقق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، چاپ اول، ۱۴۱۵ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۴ جلدی).
۶. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر جزری شافعی، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۵۵۵ - ۶۳۰ هجری قمری)، ناشر مکتبه الإسماعیلیه، تهران، ایران، (۵ جلدی).

۷. الإصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر عسقلانی شافعی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲ هجری قمری) دار صادر، چاپ اول، ۱۳۲۸ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۴ جلدی).
۸. الأغاني، ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد (۲۸۴ - ۳۵۶ هجری قمری)، دارالفکر، بیروت، لبنان، (۲۴ جلدی).
۹. الإمامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ هجری قمری)، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۸۸ هجری قمری، قم، ایران، (۲ جلد در یک مجلد).
۱۰. أنساب الأشراف، بلاذری، ابوجعفر احمد بن یحیی بن جابر بن داوود بلاذری بغدادی، متوفای ۲۷۹ هجری قمری، دارالفکر، محقق: دکتر سهیل زکار و دکتر ریاض زرکلی، چاپ اول، ۱۴۱۷ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۱۳ جلدی).
۱۱. تاریخ الأمم و الملوک، معروف به تاریخ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، (۲۲۴ - ۳۱۰ هجری قمری)، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۶ جلدی).
۱۲. تاریخ المدینة المنورة، ابن شبه، ابوزید عمر بن شبه نمیری بصری (۱۷۳ - ۲۶۲ هجری قمری)، دارالفکر، محقق: فهیم محمد شلتوت، ۱۴۱۰ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۴ جلد در دو مجلد).
۱۳. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی معرف به یعقوبی، متوفای ۲۸۴ هجری قمری، دار صادر، بیروت، لبنان، (۲ جلدی).

۱۴. تذكرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة، سبط بن جوزی، یوسف بن قزغلی بغدادی (۵۸۱ - ۶۵۴ هجری قمری)، محقق: حسین تقی زاده، مركز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لأهل البيت، چاپ اول، ۱۴۲۶ هجری قمری، قم، ایران، (۲ جلدی).
۱۵. تهذیب الأسماء واللغات، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شریف النووی، متوفای ۶۷۶ هجری قمری، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، (۴ جلدی)
۱۶. تهذیب الأنساب و نهاية الأعقاب، أبی الحسن محمد بن ابی جعفر شیخ الشریف العبدلی النسابة، متوفی ۴۳۵ هجری قمری، تحقیق: شیخ محمد کاظم محمودی، مکتبة آية الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول ۱۴۱۳ هجری قمری.
۱۷. جامع الأحادیث الشیعة، تحت اشراف علامه الامام حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، مطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۹ هجری قمری.
۱۸. الجامع الصحیح معروف به صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفی بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ هجری قمری)، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، (۴ جلدی).
۱۹. الجامع الصحیح معروف به صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری شافعی (۲۰۴ - ۲۶۱ هجری قمری)، چاپ ۱۳۷۷ هجری قمری، (۴ جلد در دو مجلد).
۲۰. جمهرة انساب العرب، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی (۳۸۴ - ۴۵۶ هجری قمری)، محقق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ ششم، دارالمعارف، القاهرة.
۲۱. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۴۶۷ - ۵۳۸ هجری قمری)، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، محقق: عبدالأمیر مهنا، چاپ اول، ۱۴۱۲ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۵ جلدی).

۲۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، آلوسی، شهاب الدین ابوالثناء سید محمود بن عبدالله حسینی آلوسی بغدادی شافعی وهابی (۱۲۱۷ - ۱۲۷۰ هجری قمری)، دار احیاء تراث العربی، محقق: محمد احمد الامد و عمر عبد الاسلام السلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۳۰ جلد در ۱۵ مجلد).
۲۳. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی، (۲۰۷ - ۲۷۵ هجری قمری)، دارالفکر، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی تا، (۲ جلدی).
۲۴. سیر أعلام النبلاء، ذهبی سلفی، محمد بن أحمد (۶۷۳ - ۸۴۸ هجری قمری)، مؤسسة الرسالة، محقق: شعيب الأرناؤوط و محمد نعيم العرقسوسی، چاپ یازدهم، ۱۴۱۷ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۲۵ جلدی).
۲۵. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید معتزلی، ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله (۵۸۶ - ۶۵۶ هجری قمری)، دار احیاء الکتب العربیة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هجری قمری، (۲۰ جلدی).
۲۶. الطبقات الكبرى، ابن سعد واقدی، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منبج بصری زهری (۱۶۸ - ۲۳۰ هجری قمری)، دار صادر، بیروت، (۹ جلدی).
۲۷. العقد الفريد، ابن عبد ربه اندلسی، ابو عمر احمد بن محمد، (۲۴۶ - ۳۲۸ هجری قمری)، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۳۸۴ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۷ جلدی).
۲۸. فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم عليهم السلام، جوینی شافعی، ابراهیم بن محمد (۶۴۴ - ۷۳۰ هجری قمری)، دار الجوادین، محقق: سید عبدالمحسن عبدالله السراوی و شیخ محمد صادق تاج، چاپ اول، ۱۴۲۹ هجری قمری، سوریه، (۲ جلد در ۱ مجلد).

۲۹. قاموس الرجال، علامه شوشتری، محمد تقی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هجری قمری، قم، ایران، (۱۲ جلدی).
۳۰. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری، دارالکتب الإسلامية، محقق: علی اکبر غفاری، ۱۳۹۱ هجری قمری، تهران، ایران، (۸ جلدی).
۳۱. کتاب سلیم ابن قیس الهلالی، ابوصادق سلیم بن قیس الهلالی العامری الکوفی، متوفای ۷۶ هجری قمری، تحقیق: محمد باقر انصاری، منشورات دلیل ما، چاپ پنجم ۱۴۲۸ هجری قمری، (۳ جلدی).
۳۲. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، متقی هندی، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی برهان فوری (۸۸۸-۹۷۵ هجری قمری)، مؤسسة الرسالة، محقق: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقا، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ هجری قمری، تهران، ایران، (۳ جلدی).
۳۳. المسائل السروية، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، متوفای ۴۱۳، محقق: صائب عبدالحمید، چاپ دوم ۱۴۱۴، دار المفید، بیروت، لبنان.
۳۴. المصنف، عبدالرزاق صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام (۱۲۶ - ۲۱۱ هجری قمری)، مجلس العلمی، محقق: حبيب الرحمن اعظمی، (۱۲ جلدی).
۳۵. المصنف فی الأحادیث و الآثار، ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، متوفای ۲۳۵ هجری قمری، دار الفکر، محقق: سعید محمد اللحام، چاپ اول، ۱۴۰۹ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۸ جلدی).

۳۶. المعارف، ابن قتیبة، ابی محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبة (۲۱۳ - ۲۷۶ هجری قمری)، تحقیق: ثروت عکاشه، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، امیر قم، ۱۴۱۵ هجری قمری.
۳۷. المعجم الكبير، طبرانی حنبلی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، (۲۶۰ - ۳۶۰ هجری قمری)، دار إحياء تراث العربی، محقق: حمدی عبدالمجید سلفی، چاپ دوم، (۲۵ جلدی).
۳۸. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ابو الفرج علی بن حسین بن محمد بن احمد مروانی اموی (۲۸۴ - ۳۵۶ هجری قمری)، ناشر منشورات الرضی - زاهدی، چاپ امیر قم، محقق: کاظم المظفر، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هجری قمری.
۳۹. الملل و النحل، شهرستانی اشعری شافعی، محمد بن عبد الکریم، (۴۷۹ - ۵۴۸ هجری قمری)، منشورات الشریف الرضی، محقق: محمد بن فتح الله بدران، چاپ سوم، ۱۳۶۴ هجری شمسی، قم، ایران.
۴۰. المتظم فی تواریخ الملوک و الأمم، ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، متوفای ۵۹۷ هجری قمری، دارالفکر، محقق: دکتر سهیل زکار، ۱۴۱۵ هجری قمری، بیروت، لبنان، (۱۰ جلدی).
۴۱. منهاج السنة النبوية فی نقض کلام الشيعة القدرية، ابن تیمیة، ابو العباس تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، متوفای ۷۲۸ هجری قمری، محقق: دکتر محمد رشاد سالم، مؤسسة الريان، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴ هجری قمری، (۴ جلدی).
۴۲. الوافی بالوفیات، صفدی شافعی، صلاح الدین ابوالصفاء خلیل بن ایبک (۶۹۶ - ۷۴۶ هجری قمری) چاپ دوم، ۱۴۱۱ هجری قمری، (۲۲ جلدی).

۴۳. وقعة الصفین، نصر بن مزاحم المنقری، متوفی ۲۱۲ هجری قمری،
محقق: عبدالسلام محمد هارون، منشورات مکتبة آية الله العظمی
مرعشی نجفی، قم، ایران، ۱۴۰۳ هجری قمری. چاپ دوم ۱۳۸۲.